

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث به اینجا که در این روایت ارتباط بین این جملات و قسمت‌های مختلف روایت چگونه است؟ و آیا اساساً ارتباطی هست یا خیر؟ ملاحظه فرمودید در اصل وجود ارتباط تردیدی وجود ندارد، عمده‌ها خطوٌ تحملها العاقله و قد رفع عنهما القلم و ما عرض کردیم ظاهر روایت این است که دو قسمت است و این تحملها العاقله از دنبال‌ها و متممات قسمت اولی است، آن وقت باید ببینیم بین وقد رفع عنهما القلم و عمده‌ها خطوٌ چه ارتباطی وجود دارد. در بحث دیروز عرض کردیم مرحوم شیخ این رفع عنهما القلم را علّت قرار داده برای تحملها العاقله. برخی به شیخ عرض کردند چه سنجیتی بین این و او وجود دارد؟ چون قلم از صبی و مجنون برداشته شد پس عاقله باید دیه‌ی او را بپردازد، تناسبی وجود ندارد. بنابراین باید بگوئیم شیخ که این را علّت قرار داده با توجه به ملازمه‌ی شرعیّه بین سلب حکم عمد از صبی و ثبوت آن بر عاقله بوده است و این رفع القلم علّت برای آن سلب حکم است، چون حکم عمد از صبی و مجنون برداشته شده پس دیه بر عاقله است، آن وقت چرا حکم عمد برداشته شده چون رفع عنهما القلم. لذا امام (رضوان الله علیه) آمدند اینطور توجیه کردند تا اینکه کلام مرحوم شیخ در اینجا درست شود.

ادامه تبیین دیدگاه مرحوم امام خمینی

نظر مرحوم امام این شد که در روایت مولا آمده «عمده‌ها خطوٌ» را فرموده و بعد دو اثر برای آن مترتب کرده: يك تحملها العاقله، دو: رفع عنهما القلم. می‌فرمایند روی این بیان عمده‌ها خطوٌ يك اطلاق خیلی روشنی دارد، عمده‌ها خطوٌ يك اطلاق دارد که می‌توانیم به اطلاقش هم در باب جنایات و هم غیر جنایات تمسک کنیم که تحملها العاقله‌اش در باب جنایات است، رفع عنهما القلم آن هم در غیر باب جنایات است و بعد می‌فرمایند ما قبلاً وقتی حدیث رفع القلم عن الصبي را معنا کردیم می‌گفتیم اطلاقش به خاطر آن معهودیت مسئله‌ی جنایات و ارتباطش به باب حدود ضعیف می‌شود که آن حرف را اینجا نمی‌توانیم بزنیم. اگر یادتان باشد امام فرمودند حدیث رفع «رفع عن امتی تسعه» فرمودند يك اطلاق خیلی روشنی دارد اما رفع القلم عن الصبي فرمودند به خاطر آن امر معهود بین الناس اطلاقی برایش منعقد نمی‌شود، منحصر به همان باب جنایات می‌شود اما در اینجا می‌فرماید دیگر این حرف مطرح نیست، مولا اول فرموده عمده‌ها خطوٌ بعد يك اثر آورده در باب جنایات، اثر دوم هم در غیر باب جنایات است، لذا اینجا می‌توانیم بگوئیم عمده‌ها خطوٌ يك اطلاق خیلی روشنی دارد که از آن استفاده کنیم در غیر جنایات هم اگر صبی آمد معامله‌ای را انجام داد معامله‌اش باطل است چه استقلالاً باشد و چه با اذن باشد، تمام اینها باطل است. ایشان در این روایت ابوالختری می‌فرمایند این مثل رفع القلم نیست، می‌فرمایند با این بیانی که ما کردیم که بگوئیم مولا فرموده «عمده‌ها خطوٌ» بعد دو اثر را برایش مترتب کرده، یکی در باب جنایات و دیگری در غیر باب جنایات. نتیجه این می‌شود که يك اطلاق خیلی خوبی دارد که از آن استفاده می‌شود که عمد صبی کلاً عمد و بلا اثر است، و آنچه که ما در ما نحن فیه دنبالش هستیم که بگوئیم معامله‌ی صبی استقلالاً مأذوناً یا بالإجازة باطل است این مقدار به خوبی از آن استفاده می‌شود.

بعد فرمودند حالا اگر بیائیم آن مطلب اول خودمان را بگوئیم که قبل از مسئله‌ی ربط بود، یعنی نظر نهایی امام و مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) این است که در این عده‌ها خطو تحملها العاقله و قد رفع عنهما القلم ارتباطی بین صدر و ذیل وجود ندارد. مرحوم آقای خوئی فرمودند کالحجر فی جنب الإنسان است و امام فرمودند دو حکم برای موضوع واحد است، موضوع واحد صبی است و حکم اولش این است که عمد آن خطا است و حکم دومش این است که رفع عنهما القلم. می‌فرمایند اگر ما آمدیم این را قائل شدیم که اینها دو حکم‌اند برای یک موضوع واحد باز ما می‌توانیم به اطلاق رفع القلم تمسک کنیم و آن اشکالی که قبلاً در اطلاق رفع القلم در طائفه‌ی اولی آمدیم بیان کردیم می‌فرمایند آن اشکال دیگر در اینجا وارد نیست برای اینکه قبلاً امام (علیه السلام) فرموده عده‌ها خطو تحملها العاقله تمام شده، بعد مستقلاً می‌فرماید «وقد رفع عنهما القلم» دیگر در اینجا نمی‌توانیم بگوئیم اطلاق این رفع القلم به آن قضیه معهودیت موهون است.

بعبارة أخرى می‌فرمایند بین آن حدیث اما علمت ان القلم یرفع عن الصبی حتی یحتلم و این حدیث که اولش می‌گوید عده‌ها خطا تحملها العاقله و قد رفع عنهما القلم این فرق وجود دارد که رفع القلم در آن احادیث اطلاق ندارد، اطلاقش موهون است لعل مراد يك قلم معهود باشد که همان قلم در باب حدود است، اما در اینجا چون مسئله‌ی جنایت و حدود را قبلاً بیان کرده، فرموده عده‌ها خطا و قد رفع عنهما القلم، می‌فرمایند در اینجا رفع عنهما القلم اطلاق دارد. اینجا با آنجا يك چنین فرقی دارد. مرحوم آقای خوئی هم که وقتی دارند این روایت را معنا می‌کنند آخر می‌گویند مفاد این روایت عین روایت اما علمت أن الصبی یرفع عنه القلم حتی یحتلم است، هیچ فرقی با آن ندارد.

اشکال به دیدگاه مرحوم امام خمینی

ما این نکته را به عنوان تعلیقه بر فرمایش امام عرض می‌کنیم و آن این است که شما اگر رفع را مفروض بگیرید، می‌فرمایید در روایت دارد رفع عنهما خطو و بعد اثر اولش تحملها العاقله و اثر دومش رفع عنهما القلم، می‌گویید تحملها العاقله در جنایات، رفع عنه القلم در غیر جنایات. اولین مطلب این است که چرا رفع عنهما القلم در غیر جنایات بیاید؟ خود شما در ذیل تصریح کردید که اطلاق دارد یعنی خود شما می‌خواهید بفرمایید رفع عنهما القلم مخصوصاً با این کلامی که ایشان فرمود رفع القلم در اینجا با رفع القلم در روایات طائفه‌ی اولی فرق دارد شما وقتی می‌گوئید این اطلاق دارد چرا به غیر جنایات منحصر می‌کنید؟ وقتی می‌گوئید اطلاق دارد، اطلاق یعنی چه؟ یعنی قلم از صبی در جنایات و غیر جنایات مثل معاملات، عبادات، همه برداشته شد و اگر اطلاق را قبول کردید لا محاله باید بگوئید رفع عنهما القلم با این تحملها العاقله هم ارتباط دارد، یعنی تقریباً برمی‌گردد به آنچه که مرحوم شیخ فرمود که رفع عنهما القلم علّت است برای تحملها العاقله، منتهی علیتش را حالا بیائیم با آن ملازمه‌ای هم که خودتان فرمودید درست کنیم، علی أي حال کلام شما در نهایت برمی‌گردد به کلام شیخ که رفع عنهما القلم اگر اطلاق دارد که به نظر ما هم دارد، این بی‌ارتباط با تحملها العاقله نیست، بعبارة أخرى ظاهر فرمایش امام این است که بناءً علی الربط، خلط نکنید چقدر بحث اینجا دقیق است؛ يك وقت می‌گوئیم ربطی نیست، وقتی ربط نیست چسبیت؟ دو حکم مستقل برای موضوع واحد است، تمام شد! بین این دو حکم هیچ ارتباطی هم وجود ندارد، اما اگر آمدیم مسئله‌ی ربط را قائل شدیم، شما می‌فرمایید ربط را باید اینطور بگوئیم که مولا يك مطلب فرموده و دو اثر برایش بار کرده، فرموده عده‌ها خطو اثر اولش این است که تحملها العاقله در باب جنایات و اثر دومش رفع عنهما القلم در غیر جنایات است، ما می‌گوئیم مگر شما نمی‌فرمایید رفع عنهما القلم اطلاق دارد؟ مگر اطلاقش مورد جنایات را نمی‌گیرد؟ پس باید بین این و تحملها العاقله ارتباط باشد.

دیدگاه مرحوم نایینی و اشکالات مرحوم امام خمینی به آن

نایینی يك معنای عرفی روشنی کرده و می‌فرماید این عده‌ها خطو تحملها العاقله و قد رفع عنهما القلم، این و قد رفع علّت برای عده‌ها خطو است. چرا عمد صبی و مجنون به منزله‌ی خطاست، چون قلم از اینها برداشته شده است.

اشکالی که امام کردند را ببینیم وارد است یا نه؟ امام دو اشکال بر نائینی دارند:

1) اشکال اول می‌فرمایند «وقد رفع عنهما القلم» نمی‌تواند علت برای عده‌ها خطاً باشد، چرا؟ چون عده‌ها خطاً در مقام تنزیل است می‌گوید عمد صبی، عمد مجنون به منزله‌ی خطاست و این رفع عنهما القلم نمی‌تواند علت تنزیل باشد. تنزیل يك جنبه‌ی اثباتی دارد می‌گوییم این عمد نازل منزله‌ی حکم خطاست، رفع عنهما القلم جنبه‌ی رفعی و دفعی و سلبی دارد، سلب چطور می‌تواند علت برای اثبات باشد؟ عده‌ها خطو تنزیل است به لحاظ ثبوت حکم خطا، یعنی حکم خطا را برای فعل عمدی صبی و مجنون بار می‌کنیم. مفاد رفع القلم عدم جهت حکم است، آن وقت چطور می‌تواند يك امر سلبی علت واقع شود برای يك امر ثبوتی؟

جواب: پاسخ این اشکال اول را باز از کلمات قبل حضرت امام یاد گرفتیم و از نائینی علیه الرحمه دفاع می‌کنیم؛ در عده‌ها خطاً دو جهت است، یکی این است که حکم عمد را ندارد، جهت دوم این است که حکم خطا را دارد، رفع عنهما القلم علت برای جنبه‌ی اولای او باشد، برای جنبه‌ی سلبی باشد که حکم عمد را ندارد. به عبارت دیگر در عده‌ها خطو تحملها العاقلة دو چیز است، يك: فعل عمدی صبی احکام عمد برایش بار نمی‌شود، چرا؟ رفع عنهما القلم، رفع عنهما القلم علت برای این جهتش است. دو: فعل عمدی صبی احکام خطا برایش بار می‌شود. بگوییم این رفع عنهما القلم ربطی به این جهت دوم ندارد و فقط همان جهت اولی دارد.

2) نائینی بعد از اینکه می‌گوید رفع عنهما القلم علت برای عده‌ها خطاً است می‌گوید قانون علیّت را در اینجا پیاده می‌کنیم «العله تعمم و تخصص» در نتیجه اگر عده‌ها خطاً تحملها العاقلة منحصر به باب جنایات باشد رفع عنهما القلم چون علت است، علت می‌آید دایره را توسعه می‌دهد، غیر باب جنایات را هم شامل می‌شود. امام می‌فرمایند جناب نائینی اگر این رفع عنهما القلم علت برای تنزیل شد در عده‌ها خطو، عمد نازل منزله‌ی خطاست، اگر علت برای تنزیل باشد تعمیم فقط در همین رابطه و در جایی است که این تنزیل وجود داشته باشد. می‌فرمایند مقتضای این که این علت برای تنزیل باشد «التعمیم لكل مورد» که تنزیل در آن باشد، تنزیل در کدام مورد است؟ در جایی که خطا بما هو خطا حکم و اثر داشته باشد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم این رفع عنهما القلم شامل غیر جنایات هم می‌شود، چون جایی که خطا بما هو خطا حکم دارد فقط باب جنایات است.

در فقه عمد صبی کلاً عمد است مطلقاً، جنایات و غیر جنایات. عمد صبی اثری برایش بار نمی‌شود. در بعضی از موارد عمد صبی يك اثر خاص که در مورد خطا هست بار می‌شود، کجاست؟ باب جنایات است. اگر ما این معنا را برای این روایت کنیم می‌بینید چه معنای عرفی و روشنی دارد، می‌گوییم مولا فرموده عده‌ها خطو تحملها العاقلة و قد رفع عنهما القلم، این به نظر ما علت است، برای چی؟ برای عده‌ها خطو، برای کدام قسمت؟ برای اینکه عمد اثر ندارد. در فعل شارع می‌فرماید عمد صبی کلاً عمد است، عمد صبی اثر ندارد مطلقاً، جنایات و غیر جنایات، عبادات و معاملات، همه چیز. بعد می‌فرماید بدانید همین عمدی که اثر عمد برایش بار نمی‌شود در بعضی موارد اثر خطای محض برایش بار می‌شود، کجا؟ در باب جنایات. چقدر معنای عرفی روشن است، به نظر من اینطور است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين